

فصلنامه مطالعات شبه قاره

دانشگاه سیستان و بلوچستان

سال چهارم، شماره دوازدهم، پاییز ۱۳۹۱

(صص ۵۰-۲۹)

دکتر علی محمد پشت دار*

دانشیار زبان و ادبیات فارسی

دانشگاه پیام نور

سید ابوالحسن ترابی قریه علی**

مربی زبان و ادبیات فارسی

دانشگاه پیام نور

اکرم راسا***

کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی

دانشگاه پیام نور تهران

معرفی مثنوی بلقیس و سلیمان، احمدخان صوفی

چکیده

مثنوی غنایی "بلقیس و سلیمان"، اثر "احمدخان صوفی"، شاعر هندی قرن دوازدهم و سیزدهم هجری قمری، به تقلید از "خسرو و شیرین" نظامی سروده شده است. در این پژوهش، نسخه‌ی چاپ سنگی این اثر به همراه شرح احوال و آثار دیگر این مؤلف معرفی

*Email: am.poshtdar@pnu.ac.ir

**Email: H_torabi@pnu.ac.ir

***Email: rasa1350@pnu.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۹۰/۱۱/۲۰

تاریخ دریافت: ۹۱/۶/۲۸

شده، ضمن تبیین مستند داستان قرآنی بلقیس و سلیمان به ویژگی‌های معراجیه و ساقی نامه ی آن نیز پرداخته و جنبه‌های ادبی، زبانی و بلاغی متن مورد تحلیل قرار گرفته است. پس از بررسی زبانی و محتوایی این نسخه، معلوم گشت که شاعر در ایجاد فضای غنایی داستان بلقیس و سلیمان موفق بوده است. فصاحت و بلاغت منظومه، در حد قابل قبولی است و سخن‌دان پارسی‌گوی شبه قاره به زوایا و ظرافت‌های صورخیال نیز آگاهی و اشراف داشته است.

کلید واژه‌ها: مثنوی بلقیس و سلیمان، احمدخان صوفی، شعر فارسی قرن دوازدهم و

سیزدهم

مقدمه

نسخه‌های خطی، میراث گران‌قدر قدما و پیشینیان هستند که سند و هویت تاریخی هر جامعه محسوب می‌شوند و حفظ و حراست از آنها وظیفه‌ی اجتناب‌ناپذیر هر ایرانی است. تصحیح نسخ خطی، احیای پیشینه‌ی تاریخی، ادبی و فرهنگی هر کشور است که از اهمیت ویژه‌ای برخوردار و ضرورت آن بر همگان مشخص است. ترقی و تعالی یک جامعه به آن است که از پیشینه‌ی تاریخ تمدنش آگاه گردد و بر پایه‌ی آن چه از اسلاف بر جای مانده است، با بینشی علمی و انتقادی نقاط ضعف و علل ناتوانی‌های گذشتگان را دریابد و علل توانایی‌های آنان را بجوید؛ راه‌های گریز از نقاط ضعف به سوی نقاط قوت را بسنجد و از نقاط قوت و توانایی‌ها پلی بسازد تا از فراز آن به سوی آینده‌ای استوارتر روان گردد.

مثنوی بلقیس و سلیمان به تقلید از خسرو و شیرین نظامی سروده شده است. «مثنوی خسرو و شیرین در ۶۵۰۰ بیت به بحر هزج مسدس مقصور یا محذوف به موضوع داستان عشق‌بازی خسرو پرویز با شیرین، شاهزاده‌ی ارمنی می‌پردازد که به اتابک شمس‌الدین محمد جهان پهلوان بن ایلدگز تقدیم شده است» (صفا، ۱۳۶۳: ۸۰۲) تاکنون شاعران زیادی از جمله، امیر خسرو دهلوی، خواجوی کرمانی و عبدالرحمن جامی این مثنوی را الگوی ساخت منظومه‌های عاشقانه‌شان قرار داده‌اند. احمدخان صوفی نیز در قرن سیزدهم به شوق

سرودن خمسه‌ای در برابر پنج گنج نظامی و کسب شهرتی همانند شاعر گنجه، کار خود را با مثنوی ۲۹۷۵ بیتی بلقیس و سلیمان آغاز می‌کند. آن چنان که خود می‌گوید:

بر آن هستم که مانند نظامی شوم از پنج گنج خویش نامی
یکی این نقش زیبا هست از آن پنج که از دل کلفت و از جان برد رنج
(صوفی، ۱۳۹۰: ۲۲۲)

پیشینه‌ی تحقیق

داستان بلقیس و سلیمان، برگرفته از قصص قرآن مجید از مضامین قابل توجه شاعران و نویسندگان ایرانی و پارسی‌گوی شبه قاره است. «بلقیس و سلیمان، داستانی است که از تورات سرچشمه گرفته و به حدی جالب است که نه تنها توجه شعرای ایرانی و ترک‌زبان را به خود جلب کرده، بلکه گروهی از شعرای فارسی‌گوی شبه‌قاره هم به سرودن این داستان پرداخته‌اند» (صدیقی، ۱۳۷۷: ۶۹)

از شاعران ایرانی کسانی چون سعدی، مولوی، منوچهری، فرخی سیستانی، نظامی گنجوی و زلالی خوانساری هر یک به تفصیل یا اختصار روایتی از این داستان را در اشعار خود آورده‌اند. از شاعران فارسی‌گوی شبه قاره نیز می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

- بلقیس و سلیمان: این مثنوی ناتمام سروده‌ی نظام معمای (متوفی ۹۲۱ ه. ق) می‌باشد.

- بلقیس و سلیمان: این دومین کتاب از خمسه‌ی «فیضی» است که در بحر «خسرو و شیرین» سروده ولی فقط شصت و هفت بیت از این داستان در کتابخانه‌ی دانشگاه علی‌گره در یک بیاض به شماره‌ی ۸۹۱/۵۵۱/۶ اف موجود است. همچنین نسخه‌ی خطی آن، در صفحه‌ی ۵۱۰ فهرست کتابخانه‌ی پادشاهان اوده اشپرنگر، موجود است و با این ابیات آغاز می‌شود:

الهی پرده‌ی تقدیس بگشای سلیمان مرا بلقیس بنمای
درین بتخانه‌ی ناقوس‌جویان زبانی ده مرا قدوس‌گویان

حصار قدس را کنگر بند است به هر کنگر چه سرها در کمند است
 - سلیمان و بلقیس: «سروده‌ی حیاتی گیلانی است که در زمان جهانگیرشاه در بحر خسرو و شیرین سروده از وی انعام گرفت» (همان: ۷۰) این منظومه‌ی عاشقانه (حدود سه هزار بیت) در قالب مثنوی در بحر هزج مسدّس مقصور یا محذوف با موضوع داستان سلیمان و عشق او به بلقیس و نامه‌هایشان به انضمام ساقی‌نامه سروده شده است. (شریفی، ۱۳۸۷: ۸۲۲)

- بلقیس و سلیمان: تألیف میرزا محمدخان نصیبی پسر موسی‌خان کرمانشاهی است که در عهد غازی‌الدین حیدر، پادشاه اوده، به لکهنو رسید، مطلع این مثنوی چنین است:

ابتدا نامی که ابن‌برخیا خواند و تخت آورد از شهر «سبا»
 - بلقیس و سلیمان یا پری‌خوان و سلیمان: این مثنوی سروده‌ی میرابوالمکارم، متخلّص به «مشهود» پسر امیرخان است و حدود ۲۶۴۰ بیت دارد و در سال ۱۰۶۰ ه.ق. به اتمام رسیده است:

چو پایان آمد این شیرین‌فسانه بخوان تاریخ و نامش زین ترانه
 پری خواندم ز بس نزد سلیمان سزد نامش پری‌خوان سلیمان
 (صدیقی، ۱۳۷۷: ۷۰-۶۹)

نسخه‌شناسی

مثنوی بلقیس و سلیمان اثر احمدخان صاحب صوفی است که سال ۱۲۹۶ ه.ق. در مطبع عامّ مفیده‌ی شهر آگره به صورت چاپ سنگی درآمده است. این مثنوی در بحر هزج مسدّس محذوف سروده شده و دارای ۲۰۹ صفحه در قطع ۲۳ × ۱۵ cm است. این اثر به خطّ نستعلیق نگارش یافته و نوع و تزیینات جلد آن مقوایی، روکش کاغذ طرح ابره با زمینه‌ی قهوه‌ای و عطف و گوشه‌ها تیماج قهوه‌ای است. در آغاز نسخه، تقریظی بر این اثر از مولوی محمد عبدالقادر صاحب اجمیری آمده که اشتباهاً با صفحه‌ی ۷۸۶ صحافی شده است. در پایان این کتاب، صحّت‌نامه‌ی مثنوی بلقیس و سلیمان به نظر ثانی مصنّف

آمده است. در تمام مجموعه، اثری از نام کاتب دیده نمی‌شود. تعداد کل ابیات آن ۲۹۷۵ بیت است که در هر صفحه تقریباً پانزده بیت نگارش یافته‌است.

صفحه‌ی روی جلد این اثر، به تناسب موضوع مزین به آیه‌ی ۳۰ سوره‌ی مبارکه‌ی نمل *إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ وَإِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ* است. همان گونه که اشاره شد در ابتدای نسخه، تقریظی بر این مثنوی از صاحب اجمیری درج شده است که کاتب او را با عنوان «سخن - سنج بی‌بدل و خلیق عدیم‌المثل» به خواننده معرفی می‌کند.

نکته‌ی قابل توجه، این که گویا کاتب، نسخه‌ی دیگری در اختیار داشته که اختلاف این دو نسخه را به شکل زیر در متن اعمال کرده‌است:

ن

به عقل خویش و در حاشیه «به نزد خویش»

و بعضی از ابیات موقوف‌المعانی با درج حرف «ق» میان مصرع‌های دو بیت به صورت زیر نشان داده شده است که در مجموع هفت مورد را شامل می‌شود.

قضا چون سگه زد بر نام فرزند پدر را این نشد حاصل که یک چند
جمال پاک او را سیر بیند طلسم این جهان تا دیر بیند
(صوفی، ۱۳۹۰: ۳۴۳-۳۴۴)

چهار صفحه از نسخه‌ی موجود در کتابخانه‌ی ملی (۲۰۲-۱۹۹) افتاده بود که به وسیله‌ی پست الکترونیکی از پاکستان درخواست و دریافت شد.

این نسخه در مخزن کتب نسخ خطی و چاپ سنگی کتابخانه‌ی ملی ایران به شماره‌ی ۲۵۸۸۴۱ نگهداری می‌شود. به پیروی از شیوه‌ی رسم الخط مصوب فرهنگستان ادب فارسی

اقدام به بازنویسی و اصلاح نسخه گردید و در بررسی‌های بعدی ویژگی‌های سبکی و ادبی آن استخراج شد.

معرفی احوال و آثار احمد خان صوفی

احمدخان، فرزند محمدزمان، شاعر و نویسنده‌ی فارسی‌نویس سده‌ی دوازدهم و سیزدهم شبه قاره است که در ده سالگی به اشعار فارسی علاقه‌مند شد و نزد غلام‌امام شهید به تحصیل پرداخت. وی چاپ‌خانه‌ای به نام عام مفیده در اکبرآباد تأسیس کرد. آثار او از این قرارند:

- مثنوی بلقیس و سلیمان: به تقلید از خسرو و شیرین نظامی سروده شده و به سال ۱۲۹۶ ه.ق. در آگره به چاپ رسیده است.
- جنگ‌نامه: در باب جنگ‌های پیامبر، ابوبکر و عمر سروده شده و به سال ۱۲۹۹ ه.ق. در لکنهو به چاپ رسیده است.
- گلدسته‌ی سخن: این اثر به سال ۱۸۸۳ م. در آگره به چاپ رسیده است.
- نبی‌نامه: این اثر در تاریخ پیامبران سروده شده و به سال ۱۳۰۰ ه.ق. در آگره به چاپ رسیده است.
- ذکر الشهادتین
- فریاد دل
- فسون بابل این اثر به زبان اردو می‌باشد.
- مولود شریف جدید

وی اشعاری به اردو و فارسی نیز سروده که یکی از آن‌ها قصیده‌ی گل رعنا در نعت پیامبر است (انوشه، ۱۳۷۵، ذیل احمد)

احمدخان صوفی و شاعران دیگر

اولین شاعری که احمد خان تحت تاثیر وی بوده نظامی گنجوی است و می توان گفت که هدف شاعر از سرودن مثنوی بلقیس و سلیمان، تقلید از کار نظامی است تا همچون شاعر نامور گنجه، خمسه‌ای بسراید و نام و اثر خود را جاودانه سازد. البته این، اولین مجموعه از پنجگانه‌ای است که احمدخان صوفی در آرزوی خلق آن بوده است.

بر آن هستم که مانند نظامی شوم از پنج گنج خویش نامی
یکی این نقش زیبا هست از آن پنج که از دل کلفت و از جان برد رنج

(صوفی، ۱۳۹۰: ۲۲۲)

غیر از نظامی نام شاعران دیگری چون جامی، امیر خسرو دهلوی، زلالی، ظهوری ترشیزی و هلالی جغتایی نیز در این مثنوی آمده است که موضع‌گیری‌های شاعر در برابر هر یک از این ادبای نام‌آشنا متفاوت می‌باشد. برای مثال، نظامی را بالاتر از خود می‌داند و آرزومند است مورد تشویق و تمجید جامی قرار گیرد:

که تا خواند به من احسنت جامی شوم در نظم مانند نظامی
(همان: ۸۲)

و از داستان یوسف و زلیخای وی چهار بیت را تضمین کرده است:

چه جادو ریخت از اشعار جامی که شوری داشت از شیرین کلامی
«نه تنها عشق از دیدار خیزد بسا کین دولت از گفتار خیزد
درآید جلوه‌ی حسن از ره گوش ز دل آرام برپاید ز جان هوش
ز دیدن هیچ اثرنی در میانه کند عاشق کسان را غایبانه»

(همان: ۱۱۹)

چه خوش این شعر تر گفته است جامی
که نوشیده است جام خوش کلامی
«غم چیزی رگ جان را خراشد
که گاهی باشد و گاهی نباشد»
(همان: ۱۸۴)

بارها به زیارت آرامگاه امیر خسرو دهلوی رفته و خود را گدای خاک او می داند:
به نظم خود نیم با کس مقابل
گدای خاک خسرو هستم از دل
به خاکش بارها رفتیم دلشاد
که دهلی قرب دارد ز اکبر آباد
(همان: ۲۲۱)

و خود را برتر از ظهوری و زلالی و هلالی می داند:
زبان خامه ام چون حرف راند
ظهوری را پس زانو نشانند
کلام تر چو کلک من نگارد
زلالی پیش او آبی ندارد
ز بس کاهیده شد جسم هلالی
کلامم دید و قالب کرد خالی
(همان: ۲۲۲)

تصویرپردازی های شاعرانه

تصویرپردازی های شاعرانه از شگردهایی است که در متن این مثنوی به تناسب دیده می شود.

زمانه شاد و شادی پای می کوفت
صبا از صحن گلشن خار می روفت
(صوفی: ۱۶۲)

تو گوهر باش و من گوهر خریدار
تو شمعی باش و من پروانه کردار
(همان: ۱۶۳)

دو ابرویش کمان و غمزه چون تیر
مقابل عاشق او بود نخجیر
(همان: ۱۶۳)

به دام کاکل و با دانه ی خال
خرامان بود و مرغ دل به دنبال

چو زه کردی کمان ابروان را به مژگان صید کردی آهوان را
(همان: ۱۶۴)

ساقی‌نامه

کلمه‌ی «ساقی» یا «می‌بُد» از اصطلاحات رایج اشعار خمیره و غنایی عاشقانه است که بی‌ارتباط با خمیریات در شعر جاهلی عربی نیست، در شعر فارسی شاید از نخستین ساقی‌نامه سرایان، منوچهری دامغانی باشد که ساقی را در معنای ظاهری خود به کار برده است، اما از قرن چهارم و پنجم ساقی‌نامه‌ها و اشعاری که در آن شاعر خطاب به ساقی خواسته‌ی خود را بیان داشته، مضمون این اشعار بیشتر عرفانی و اخلاقی و فلسفی شده است.

ساقی‌نامه یا معنی‌نامه، اجزای یک منظومه‌ی مستقل را تشکیل می‌دهد که در تعریف آن آورده‌اند: «ابیاتی است خطابی در بحر متقارب مثنی مقصور یا محذوف که در آن شاعر با خواستن باده از ساقی و تکلیف سرودن و نواختن به معنی، مکنونات خاطر خود را درباره‌ی دنیای فانی و بی‌اعتباری مقام و منصب ظاهری و کج‌روی چرخ و ناهنجاری روزگار و ... آشکار می‌سازد و در ضمن بیان این مطالب، کلمات حکمت‌آمیز و نکات عبرت‌انگیز نیز بر آن می‌افزاید (گلچین معانی، ۱:۱۳۵۹). شاعر در این نوع ادبی، خواننده را به اغتنام فرصت و دریافتن دم، اندرز می‌دهد از نظر دانش انواع ادبی، ساقی‌نامه در مجموعه‌ی اشعار غنایی قرار می‌گیرد (شمیسا، ۱۳۸۶: ۲۴۹)

احمدخان صوفی نیز در پایان هر یک از بخش‌ها با سرودن دو بیت به عنوان ساقی‌نامه با قهرمان داستان هم‌نوا شده و به تناسب موضوع برای ورود به بخش دیگر زمینه‌سازی می‌کند و بראعت استهلال می‌آورد مثلاً، قبل از رفتن بلقیس به شهر سبا می‌سراید:

بیا ساقی که بختم واژگون است به هجر مهوشان دل غرق خون است
بده جامی که جان از تن برآید که بی‌جانان نه جانم خوشتر آید
(صوفی، ۱۳۹۰: ۱۷۹)

و پس از افتادن انگشتی به دست صخر جنی آورده است:

بیا ساقی که ملک دل خراب است دلم از آتش هجران کباب است
 تو ساغر ده که بخت تیره برگشت فلک بی مهر در کام دگر گشت
 (همان: ۲۰۲)

مکالمه و مناظره‌ی ادبی

گفت‌وگویی دو طرفه میان دو نفر در مقام جدال یا مفاهمه یا مقابله از اجزای جدایی ناپذیر تفکر و اندیشه‌ی انسانی است که در قالب گفتار یا نوشتار در میان همه‌ی اقوام بشری سابقه داشته داشته. «سابقه‌ی این نوع ادبی که هم جنبه‌ی تعلیمی داشته و هم جنبه‌ی تفننی و سرگرم‌کننده، به تمدن‌های بین‌النهرین و هم‌چنین ادبیات ایران پیش از اسلام بر می‌گردد... ژرف‌ساخت مناظره را حماسه دانسته‌اند» (ایران‌زاده، ۱۳۸۹: ۲)

مناظره‌ی مور و سلیمان

بگفتا لشکرت گفتا عظیم است بگفتا در دلت گفتا که بیم است
 بگفتا بیم را از دل به در کن بگفتا اول تو زین وادی سفر کن
 بگفتا از سفر مقصود تو چیست بگفت از لشکر تو چون توان زیست
 بگفتا لشکر من میهمان است بگفت از لشکرت دل ناتوان است
 بگفتا لشکر تو هست خوشدل بگفت این است کار شاه عادل
 بگفتا در جهان بهتر کدام است بگفتا من که بر دست مقام است
 بگفتا مرحبا بر عقل والا بگفت از تست قدر مور بالا
 بگفتا عقل و دانش بیش داری بگفت آری مرا داده‌ست باری
 اگر داری به حرف تلخ من گوش از آن تلخی میسر آیدت نوش
 (صوفی، ۱۳۹۰: ۱۰۸)

مناظره ی بلقیس و سلیمان:

سلیمان گفت آهسته که چونی
 پری گفتا به سوز اندرونی
 بگفت این سوز بهر جان من باد
 بگفتا بهر بلقیس پریزاد
 بگفت از عشق آفت‌ها چه داری
 بگفتا اشک خونین آه و زاری
 بگفت اکنون ازین خواری جدایی
 بگفتا بود تقدیر خدایی
 بگفت از آمدن مقصود تو چیست
 بگفتا در جدایی چون توان زیست
 بگفت از دل جدا کن رنج دوری
 بگفتا گر مرا باشد حضوری
 بگفت از قلب تو اندیشه پیداست
 بگفتا بیم هجر تو هویداست
 بگفتا کی ز یاد من شوی پاک
 بگفت آن گه که جسم من شود خاک
 بگفتا در دل محزون چه داری
 بگفتا داغ تو با سوز و زاری
 بگفتا کی شوی از داغ من دور
 بگفت آنگه که باشد نفخه‌ی صور
 بگفتا نقد ایمان در گره بند
 بگفتا عشق زن محکم نباشد
 بگفت از جذب من این جا رسیدی
 بگفتا پیش من همچون نظر باش
 بگفتا شوق بی‌حد را ندیدی
 بگفتا دل به دست تو سپردم
 بگفتا جز تو دیگر نیست در یاد
 بگفتا نذر تو جان عزیز است
 بگفتا اول از دل بی‌خبر باش
 بگفت آری من از دست تو بردم
 بگفت الحمد لله دل شود شاد
 بگفتا جان من بهر تو نیز است
 بگفتا نذر تو جان عزیز است
 بگفتا اول از دل بی‌خبر باش
 بگفت آری من از دست تو بردم
 بگفت الحمد لله دل شود شاد
 بگفتا جان من بهر تو نیز است

(صوفی، ۱۳۹۰: ۱۵۲-۱۵۱)

معراجیه

یکی از معجزات علمی و عملی پیامبر اعظم (ص) که به تصریح قرآن کریم در سایه‌ی عبودیت آن حضرت رخ داده، معراج است که در اولین آیه‌ی سوره‌ی اسرا و آیات هشتم تا هجدهم سوره‌ی نجم می‌توان اشاراتی را درباره‌ی آن مشاهده کرد. این موضوع، شاعر را بر آن داشته است تا در ابتدای مثنوی، پس از نعت خدا و پیامبر، معراجیه‌ای در سی و دو بیت بسراید و بدین وسیله ارادت خود را به حضرت خاتم‌النبین ابراز دارد:

شب‌ی روشن ز انوار الهی طرب‌افزای جان مرغ و ماهی
 نسیم صبح هرسو عطر بیزان خزان از صحن گلشن شد گریزان
 (صوفی، ۱۳۹۰: ۸۸)

...در آن شب سید عالم به صد تاب به بیت ام‌هانی در شکرخواب
 دلش بیدار چون چشم جهان‌بین به ظاهر هر دو چشمش خواب‌آگین
 که ناگه با پیام وصل زان سو رسید از سدره مرغ تیزبازو
 براقی برق‌آسا هم‌ره او زمین و آسمان جولانگه او
 (همان: ۸۸-۸۹)

برخی از ویژگی‌های رسم‌الخطی نسخه

- ویژگی‌های دستوری
- جدا نوشتن «ن» منفی‌ساز از ابتدای افعال
- اگر نام تو بنگارم به نامه ز دست من نه لغزد پای خامه
 (صوفی، ۱۳۹۰: ۸۲)
- جدا نوشتن «ب» مضارع التزامی از فعل
- درین جا هر که افروزد چراغی به پیچد دود او اندر دماغی
 (همان: ۹۶)

- اتّصال ضمیر جدا به اسم قبل از خود
 به سودایتو باشم مست و مدهوش کنم دنیا و دین هر دو فراموش
 (همان: ۸۴)
- حذف «ه» از پایان واژگان، هنگام جمع بسته شدن به «ها»
 دریغا از جفای چرخ گردان چها خوردند خون خویش مردان
 (همان: ۹۶)
- اتّصال «ها»ی جمع به اسم قبل از خود:
 یکی را داد حسن عافیت سوز یکی را داغ های سینه افروز
 (همان: ۸۳)
- آوردن «ه» زاید در پایان کلمات مختوم به «ه»
 ملایک پاسبان در گهه او روان و دیده قربان ره او
 (همان: ۸۶)
- اتّصال حرف اضافه‌ی «به» و اسم بعد از آن در اغلب موارد
 گره بگشاز کار بسته‌ی من تویی مرهم بجان خسته‌ی من
 (همان: ۸۴)
- اشباع گاه به گاه مصوّت کوتاه (ō) به شکل او (ū)
 دوچار افتاد چون زان گوهر پاک فتاد از بام خود بر بستر خاک
 (همان: ۹۶)
- چو این سامان همه گردید موجود سلیمان در دل خود گشت خوشنود
 (همان: ۱۰۴)
- کاربرد واژه‌ی «اوشان» به جای «ایشان»
 چنان بی خود شد از دیدار اوشان که بیمی هم نماند از کار اوشان
 (همان: ۱۱۴)

- آوردن کلماتی که دارای دو «و» هستند با یک «و» در تمام متن:
 نبی ما چو شد طاوس آن باغ دو چشمش شرمگین از کحل مازاغ
 (همان: ۸۹)

- جدا نوشتن ضمائر متصل از اسم قبل از خود
 ولی اخوان دیگر زین سخن تنگ که از نامش دلشان بود در جنگ
 (همان: ۹۶)

- ویژگی‌های آوایی

- تخفیف لغات

همه دیو و پری بودند رامش درون چشم مردم بُد مقامش
 (همان: ۹۹)

- مشدد کردن مخفف

چو در تنورها آتش نهادند سر طوفان شعله کش گشادند
 (همان: ۱۰۴)

- اسم صوت

تو می‌دانی که هجران دلخراش است دل از سنگ محبت پاش پاش است
 (همان: ۱۹۳)

- ویژگی‌های صرفی

- استفاده از وجوه کهن ماضی استمراری در برخی موارد

چو در آغوش مادر می‌رسیدی کنارش رشک‌خاور خلق دیدی
 (همان: ۹۵)

سخن می‌گفت ودل را خون همی کرد وز آن خون چشم راجیحون همی کرد
 (همان: ۱۱۰)

- آوردن فعل ماضی با «ب» آغازی

چو دل بگرفت در آغوش دایه زدامن بر سر او کرد سایه
(همان: ۹۴)

- آوردن تلفظ کهن (= آرکائیک) «نی» به جای «نه»

فضا چون برد نقد جان به تاراج نه با خود تخت خود بردند و نی تاج
(همان: ۹۶)

- ویژگی‌های زبانی

صداها چون ز تاری گشت ظاهر به داوود اوفتاد این نغمه آخر
(همان: ۹۳)

- ویژگی‌های ادبی و بلاغی

- آرایه‌های لفظی

- جناس تام

بزد مطرب به تار عود مضراب به رنگ عود دل می سوخت بی تاب
(همان: ۱۹۹)

سحر سوی یمن راهش گشودی به وقت شام در شامش ربودی
(همان: ۱۰۰)

- جناس ناقص

چو دُرد درد در پیمانہ می دید شفا در لعل آن جانانه می دید
(همان: ۱۹۳)

که چون هر ذره از مهر سلیمان به رنگ مهر گشته نورپاشان
(همان: ۱۰۱)

- جناس لفظ

که رفتن در سبا آسان از آن است که تختم بر صبا هر دم روان است
(همان: ۱۸۵)

- جناس زاید

دو شه در کشوری آرام کردند دل اهل سبا را رام کردند
(همان: ۱۹۱)

- جناس مرگب

نه دل دارد نه دلدار و نه ساقی غم و درد و الم مانده است باقی
(همان: ۱۸۸)

جوایش داد عاشق کای دل آرام که یابد از کلام تو دل آرام
(همان: ۱۵۹)

- جناس مطرف

بگفتا گرچه معشوق است محکوم ولیکن می‌شناسم شام را شوم
(همان: ۱۹۴)

پری بگشاد قفل از دُرچک لعل جوایش داد و در آتش بزد نعل
(همان: ۱۹۰)

- جناس مکرر

به افسون گر شوی افسانه‌پرداز سراپا گوش گردد هر فسون‌ساز
(همان: ۹۱)

اگر جامی شود سرمست ازین جام صدای لوحش الله خیزد از جام
(همان: ۲۲۲)

- اشتقاق (اقتضاب)

در رحمت به رویش گشت مفتوح به مفتاح نَفَخَتْ فِيهِ مِنْ رُوح
(همان: ۹۲)

به خوان‌خویش خوانم انس و جان را شوم داعی پی دعوت جهان را
(همان: ۱۰۲)

آرایه‌های معنوی

- متناقض‌نما (پارادوکس)

به زور ناتوانی همچو سایه به خاک افتاد آن خورشیدپایه

(همان: ۱۸۵)

که ای از سایه‌ات خورشید را نور قمر نظارگی تست از دور

(همان: ۱۹۳)

- ایهام تناسب

چنان داوود شد زین نغمه سرمست که دل‌ها را به تار صوت می‌بست

(همان: ۹۳)

- مراعات نظیر

که ای اخترشناسان وفادار مرا شد زهره همچون مشتری یار

(همان: ۱۶۱)

به دام کاکل و با دانه‌ی خال خرامان بود و مرغ دل به دنبال

(همان: ۱۶۴)

- تشبیه تفضیل

لبش پسته نه پسته لعل احمر نباشد لعل احمر تنگ شکر

(همان: ۱۸۶)

- تشبیه بلیغ

تم کاه است و کوه غم درافتاد فلک فلکم به صد گرداب بنهاد

(همان: ۱۴۲)

- ارسال‌المثل

مکن تعجیل تا کارت گشاید به مشکل از صدف گوهر برآید

(همان: ۱۵۹)

- اضافه‌ی تلمیحی

چراغی برفروز از شعله‌ی طور که تا موسی‌نگاهان را دهد نور
(همان: ۹۱)

- مجاز

ره طوفان چو از مژگان گشادی به هفت اندام او لرزه فتادی
(همان: ۱۹۳)

چوزهره‌مشتی را سوی خود خواند فلک بر فرق هر دو انجم افشاند
(همان: ۱۹۶)

سلیمان اندرین میخانه‌ی عشق سبو می‌ریخت در پیمان‌ه‌ی عشق
(همان: ۱۸۴)

- تلمیح

صدای کوس می‌گفتی به هر قوم که بیداری شب خیر من النوم
(همان: ۱۵۴)

- ایغال

مکن تعجیل تا کارت گشاید به مشکل از صدف گوهر برآید
(صوفی: ۱۵۹)

نتیجه

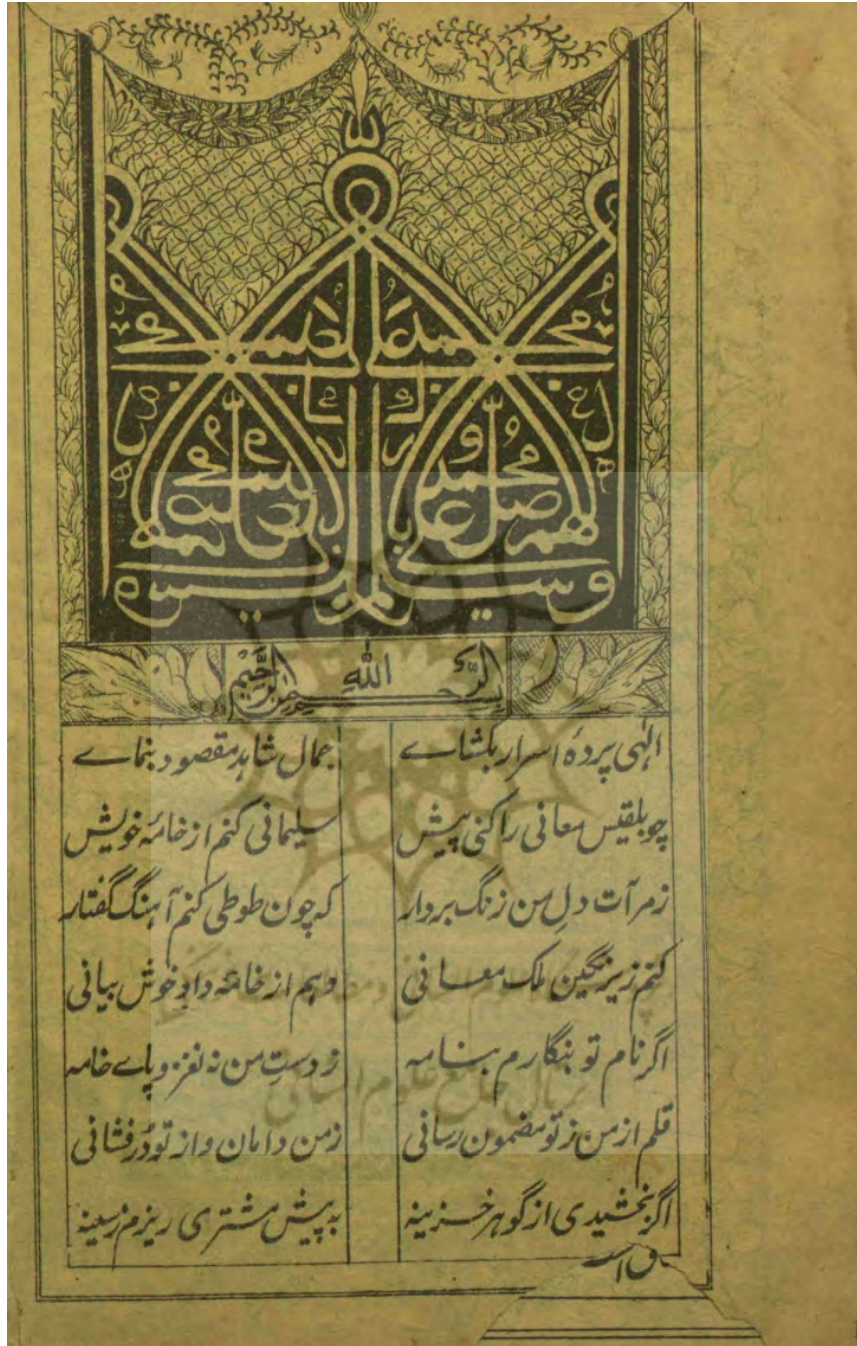
مثنوی غنایی بلقیس و سلیمان اثر احمدخان صوفی از شاعران پارسی‌گوی شبه قاره است که در قرن دوازدهم و سیزدهم هجری قمری به تقلید از خسرو و شیرین نظامی سروده شده است، گرچه احمدخان در پرداختن به داستان بلقیس و سلیمان، پیشاهنگ نیست، اما در این کار ابداعات و نوآوری‌های جالب توجهی دارد مثلاً، این اثر از حیث زبان، در نوع شعر غنایی و داستانی فارسی اثری مستقل و قابل اعتناست؛ در پیروی از نظامی نسبتاً موفق است و البته از نظر بلاغت، کم نظیر است. احمدخان صوفی، آثار ادبی دیگری به زبان اردو دارد، اما اکثر آثار ادبی او به زبان فارسی است.

این منظومه از نظر ساختار روایی به شیوه‌ی داستان در داستان پرداخته شده است. منصفانه نیست که از توصیفات زیبا و جاندار، کاربرد اصطلاحات نجومی و موسیقایی و بهره‌گیری از انواع آرایه‌های ادبی و بلاغی همچون تلمیحات، کنایه‌ها و دیگر انواع آن در این اثر غافل شویم. در متن موتیوهای فراوانی از سبک هندی، مناظره و ساقی‌نامه‌ها دیده می‌شود. تا آنجا که تحقیق شد، ظاهراً این اثر هنوز به زیور طبع آراسته نشده است.



منابع

- ۱- انوشه، حسن (۱۳۷۵) **دانش نامه ادب فارسی در شبه قاره**، ج ۴ بخش ۲، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
- ۲- ایران زاده، نعمت الله (۱۳۸۹) **مکالمه شب و روز**، فصلنامه دانش سال ۲۵، شماره ۹۹، پاکستان: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
- ۳- شریفی، محمد (۱۳۸۷) **فرهنگ ادبیات فارسی تهران**: نشر نو.
- ۴- صدیقی، طاهره (۱۳۷۷) **داستان سرایی فارسی در شبه قاره در دوره تیموریان**، اسلام آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
- ۵- صفا، ذبیح الله (۱۳۶۳) **تاریخ ادبیات ایران**، جلد ۲، تهران: فردوس.
- ۶- صوفی، احمد خان (۱۳۹۰) **بلقیس و سلیمان**، پایان نامه کارشناسی ارشد، اکرم رسا، راهنما علی محمد پشت دار، تهران: دانشگاه پیام نور.
- ۷- گلچین معانی، احمد (۱۳۵۹) **تذکره پیمانہ**، مشهد: دانشگاه فردوسی.



الهی پرده اسرار بکشای
 چو بلیقوس معانی را کنی پیش
 زمرآت دل من زنگ بردار
 کتم زیر بگین ملک معسانی
 اگر نام تو بنگارم بنامه
 قلم از من ز تو مضمون رسانی
 اگر بخشیدی از گوهر خستینه

جمال شایده مقصود بنامه
 سلیمانی کتم از خانه خویش
 که چون طوطی کتم آهنگ گفتار
 و هم از خانه داد خوش بیانی
 ز دست من زلف و پاپه خامه
 ز من دامان و از تو درفشانی
 پیش مشتری ریزم زمین

۲۰۶

<p>که تا آیم بسوسے تو لصدناز که تا آیم نریزد پیش مردان اگر بخشی گنه آمرز هستی نسوزی صوفی آزرده جان سبک آیم چشم بے ترزان اگران قدرم بنیز عرش کرسی محمد را شفیع کار من کن پادشاه</p>	<p>خداوند در رحمت بکن باز بر رحمت خاتمه باخیر گردان نیا در جز گنه از من بستی از آن آتش که بسوزد کیمیا را گناه من اگر سنجی بمیزان و اگر از من حساب من دپرسی مداوای دل بیمار من کن</p>		
<p>طفیل آل دیاران محمد بود خلد برین جایم محمد</p>			
<p>صحت نامه مثنوی بلقیس و سلیمان</p>			
<p>صحیح</p>	<p>غلط</p>	<p>صفحہ</p>	<p>سطر</p>
<p>..... لغز و</p>	<p>..... لغز و</p>	<p>۵</p>	<p>۲</p>
<p>..... خلوت</p>	<p>..... خلوت</p>	<p>۱۲</p>	<p>۱۳</p>
<p>..... مشت</p>	<p>..... مشت</p>	<p>۳</p>	<p>۱۴</p>
<p>..... سجده</p>	<p>..... سجده</p>	<p>۱۳</p>	<p>۴۵</p>